



فرزانه مرادی همدانی

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس
همکار در مرکز مطالعات آمریکا

رد پای دموکراسی آمریکایی در «انقلاب‌های رنگی یا مخملی»

به راه انداختن این نوع از انقلاب‌ها دارد که تحت عنوان «جنگ نرم آمریکایی» نیز از آن یاد می‌شود.

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، رژیم‌هایی را پدید آورد که با مشکلات فراوان سیاسی، اقتصادی و ناکارآمدی قابل توجه مواجه بودند. در این میان، غرب به ویژه آمریکا که برای اجرای راهبردهایش به جای پای در این مناطق نیاز داشت، از طریق سازمان‌های ظاهراً خصوصی به زمینه‌سازی برای افزایش نفوذ خود، با بهره‌گیری از مشکلات موجود پرداخت. آنچه در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ به ترتیب در سه کشور گرجستان، اوکراین و قرقیزستان، اتفاق افتاد و به «انقلاب‌های رنگی» نیز مشهور شدند، دقیقاً در همین راستا بودند. انقلاب رنگی یا مخملی، نوعی براندازی نرم و مبارزه غیرخسونت‌آمیز است که دگرگونی و جابه‌جایی قدرت را به همراه دارد که شامل مبارزه منفی و نافرمانی مدنی نیز

چکیده

یکی از مفاهیم جدیدی که در ساختار روابط بین‌الملل و به ویژه در دوران جنگ سرد و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به وقوع پیوست و وارد ادبیات سیاسی شد، مفهوم انقلاب رنگی یا مخملی^۱ است؛ مفهومی که بسیار سریع به الگویی برای تغییر ساختار سیاسی کشورهای در حال گذار، مخالف و معارض با غرب، به ویژه آمریکا صورت گرفت. تحقق انقلاب‌های رنگی در این کشورها، می‌توانست تحول سیاسی در این جوامع را در مسیری خاص که عمدتاً مبتنی بر ارزش‌های لیبرال و نظام‌های دموکراسی غربی است، هدایت کند. انقلاب رنگین نوعی سرنگون کردن حاکمیت و جابجایی قدرت، به وسیله تحولات سیاسی است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که «انقلاب رنگی» یا «انقلاب مخملی»، یک مدل برای گذار به دموکراسی غربی در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی بود. این نوشتار سعی بر بررسی و تبیین انقلاب‌های رنگی و نقش دموکراسی آمریکایی در

1. Velvet revolution

می‌شود. این انقلاب‌ها در جوامع پساکمونئیستی در اروپای مرکزی، شرقی و آسیای مرکزی، توسعه یافت و به باور جناح کمونیست هیئت حاکمه این کشورها، جای خود را به حکومت‌های طرفدار غرب دادند. واژه انقلاب مخملی یا رنگی، اولین بار توسط «واسلاو هاول»، رهبر مخالفان چکسلواکی در انقلاب ۱۹۸۹ بر سر زبان‌ها افتاد. یک انقلاب از نوع مقاومت بدون خشونت که اولین نمونه آن، در انقلاب میخک ۱۹۷۴ پرتغال رخ داد. در اینجا، به بررسی مختصری از این انقلاب‌ها می‌پردازیم.

انقلاب‌های رنگی در کشورهای مدل

الف) انقلاب گل سرخ گرجستان

انقلاب گل سرخ، انقلابی بدون خون‌ریزی بود که به دنبال اعتراضات گسترده به نتایج انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۳ در کشور گرجستان، اتفاق افتاد و به برکناری رئیس‌جمهور وقت، ادوارد شوارد ناززه، منجر شد که به معنی پایان زمامداری سیاست‌مداران بازمانده از

دوره شوروی کمونیستی در گرجستان بود. نام این جنبش، برگرفته از واقعه‌ای سرنوشت‌ساز بود که طی آن، تظاهرکنندگان به رهبری میخیل ساآکاشویلی، در حالی که شاخه‌های گل سرخ در دست داشتند، مجلس را به اشغال خود درآوردند. این انقلاب، مدت ۲۰ روز از ۳ تا ۲۳ نوامبر ۲۰۰۳، به طول انجامید و موجب شد تا انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری و پارلمانی در گرجستان، در دستور کار قرار بگیرد که در نتیجه آن، قدرت سیاسی در اختیار حزب جنبش اتحاد ملی گرجستان قرار گرفت. از نتایج این انقلاب، چرخش سیاست خارجی گرجستان به سوی غرب و در اولویت قرار گرفتن پیوستن به اتحادیه اروپا و پیمان ناتو بود. این تغییر سیاست، به ایجاد تنش میان گرجستان و روسیه منجر شد که تا امروز نیز ادامه دارد.

ب) انقلاب نارنجی اوکراین

انقلاب نارنجی، مجموعه‌ای از راهپیمایی‌ها، تحصن‌ها، اعتصاب‌ها و نافرمانی‌های مدنی در اوکراین بود که از نوامبر

۲۰۰۴ تا ژانویه ۲۰۰۵ انجام گرفت. بلافاصله بعد از پایان انتخابات در سال ۲۰۰۴، ادعا شد که در انتخابات، فسادهای گسترده مالی، ارباب و تهدید رأی‌دهندگان و تقلب مستقیم، انجام گرفته است. کی‌یف، پایتخت اوکراین، کانون اعتراضات با روزانه هزاران تظاهرکننده بود. در سراسر کشور، تحصن و اعتصاب عمومی توسط جنبش‌هایی سازمان می‌یافتند. مسموم شدن و ویکتور یوشچنکو در جریان مبارزات انتخاباتی و احتمال دست داشتن ویکتور یانوکوویچ رقیب سرسخت یوشچنکو در این قضیه، آتش انقلاب نارنجی اوکراین را برافروخت. پس از ۶۰ روز تظاهرات حامیان یوشچنکو، پارلمان این کشور، نتیجه انتخابات را -که یانوکوویچ نامزد مورد حمایت روسیه را برنده اعلام می‌کرد- مخدوش و ملغی اعلام کرد و با برگزاری دوباره انتخابات که زیر نظارت موشکافانه ناظران داخلی و بین‌المللی بود، ویکتور یوشچنکو با کسب ۵۲ درصد آراء، قدرت را در دست گرفت.

ج) انقلاب لاله قره‌یزستان

انقلاب گل لاله یا انقلاب تولیپ، انقلابی بود که در سال ۲۰۰۵ روی داد و به برکناری یا

نمی‌توان به شمار آورد. به هر ترتیب، «انقلاب رنگی» در ذیل مدل‌های شناخته‌شده و کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی در باب تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی نمی‌گنجد. «انقلاب رنگی» یک پدیده پسا جنگ سردی و به این معنا، نوین و متأخر است؛ و از این جهت، می‌توان این روش را به جای انقلاب رنگی، کودتای مخملین یا یک کودتای مدرن نامید.

انقلاب رنگی، «رؤیای خونین دموکراسی»

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این انتظار تقویت شد که با نابودی کمونیسم، دموکراسی استقرار خواهد یافت. البته به زودی روشن شد که این تصور، بسیار سطحی و ساده‌انگارانه است. تجزیه شوروی در شرایطی رخ داد که حزب کمونیست در سراسر کشور، امکان شکل‌گیری هرگونه نهاد مدنی و زیرساخت‌های مناسب تحقق یک نظام دموکراتیک را از میان برده بود. علاوه بر این، فرایند دموکراسی خواهی در این کشورها، با نفوذ جدی منابع و

به دگرگونی‌هایی بنیادینی اطلاق می‌گردد که به ساقط کردن یک نظام سیاسی - اجتماعی و جانسپین شدن یک نظام سیاسی - اجتماعی دیگر می‌انجامد. به عقیده لئون تروتسکی^۱، بارزترین خصوصیت هر انقلاب، همان «مداخله مستقیم و قهرآمیز توده‌ها در حوادث تاریخی» است؛ اما انقلاب‌های رنگین، حرکتی طراحی‌شده از بالا به پایین و توسط نخبگان مخالف و معارض نظام سیاسی موجود و یا یک دولت مستقر و با حمایت قدرت‌های مخالف و معارض خارجی است. این نوع برنامه‌ریزی برای تغییر ساختارهای سیاسی، توسط احزاب و گروه‌های سیاسی طراحی‌شده و برای تحقق اهدافی مشخص که اغلب کسب قدرت سیاسی است، با طرح سؤالات و شبهات در افکار عمومی، به بسیج توده‌ها دست زده و آن‌ها را از طریق ابزارهای رسانه‌ای به خیابان‌ها، برای حرکت‌های اعتراضی می‌کشاند؛ بنابراین، این نوع روش را برای تغییر ساختارهای سیاسی، روشی مبتنی بر حرکت طبیعی مردمی،

به عبارتی، استعفای عسکر آقایف، رئیس‌جمهور قرقیزستان منجر شد. این انقلاب پس از انتخابات مجلس قرقیزستان، در ۱۳ مارس ۲۰۰۵ شروع شد. انقلابیون به فساد و اقتدارگرایی آقایف، خانواده‌اش و حامیان او اعتراض داشتند. آقایف به قزاقستان و سپس به روسیه گریخت. در ۴ آوریل ۲۰۰۵، در سفارتخانه قرقیزستان در مسکو، آقایف استعفای خودش را در محضر نماینده مجلس قرقیزستان امضا کرد. استعفا در ۱۱ آوریل ۲۰۰۵، توسط مجلس موقت قرقیزستان تأیید شد.

انقلاب رنگی، «کودتا» یا «تحول اجتماعی»

جنبش‌ها و تحولات اجتماعی، نوعی حرکت طبیعی است که مبتنی بر نیازهای اجتماع شکل می‌گیرد و در آن، حرکت از پایین به بالا و توسط توده‌ها آغاز می‌شود و به تدریج، با انسجام یابی حرکت و مشخص شدن رهبری و شعارهای جنبش، شکل جدی به خود می‌گیرد. انقلاب در تئوری‌های تغییرات اجتماعی،

۱. نظریه پرداز مارکسیست روسی Leon Trotsky



عوامل خارجی، همراه شده بود. آمریکا در شرایط پس از سپتامبر ۲۰۰۱، دموکراسی خواهی را ابزاری مناسب برای رویارویی با مخالفان خود یافته بود؛ بنابراین، نبود دموکراسی در کشورهایی مطرح شد که رفتارهای خود را برخلاف اهداف آمریکا تنظیم می‌کردند. از طرفی حضور آمریکایی‌ها در منطقه، به بهانه مبارزه با تروریسم، به طور چشمگیری به تمرکزگرایی اقتدارگرایانه در آسیای مرکزی و دیگر جمهوری‌ها قوت بخشید. دولت آمریکا مبارزه با تروریسم را به گسترش دموکراسی مربوط کرده بود، درحالی‌که برای تحقق دگرگونی‌های عمیق و بنیادین و تحقق دموکراسی،

برنامه‌ریزی وسیع و همه‌جانبه موردنیاز است. شرایط مبارزه با تروریسم، به‌طور تناقض آمیزی به تأخیر در ایجاد شرایط لازم برای دموکراسی می‌انجامد.

«بنیاد سوروس»؛ حقوق بشر یا براندازی خاموش

بنیاد سوروس^۱ با نام اصلی جامعه باز (OSI)،^۲ متعلق به جورج سوروس است که هدف این مؤسسه، آن‌طور که خود عنوان می‌کند، ایجاد و حفظ ساختارها و نهادهای جامعه باز است. خود مؤسسه و رسانه‌های غربی، فعالیت بنیاد مذکور را کمک‌های بشردوستانه عنوان می‌کنند، اما

عده‌ای به دلیل دست داشتن این مؤسسه در انقلاب‌های رنگی، هدف آن را براندازی نرم و خاموش کشورهای مختلف می‌دانند. سوروس در بیش از ۳۰ کشور جهان، از جمله جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، اوکراین، تاجیکستان، روسیه، گرجستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولداوی، دارای نمایندگی‌های فعال است. بنیاد سوروس با فعال کردن مراکز مطالعاتی در کشورهای مختلف و سپس با ارزیابی مخالفان دولت مرکزی و حمایت از مطبوعات مخالف دولت، زمینه را برای انقلابی آرام و به شکست کشاندن دولت یا حکومت، فراهم می‌کرده است.

1. Soros foundation
2. Open society institute

عمده‌ترین فعالیت این بنیاد، در حوزه کشورهای آسیا میانه و قفقاز است. بنیاد سوروس در انقلاب مخملی گرجستان، نقش مهمی را ایفا کرد. در گرجستان با صرف ۲۰ میلیون دلار، به حمایت از مخالفان شوارز نادزه برخاست. همچنین، افزایش مخالفت از طریق رسانه‌ها، در تاجیکستان نیز توسط بنیاد سوروس، علیه نظام حاکم دنبال می‌شد؛ به گونه‌ای که رئیس‌جمهور تاجیکستان با اظهار نگرانی از فعالیت‌های این بنیاد در این کشور تصریح نمود: «روزنامه‌های «روزنو»، «ارورود»، «اودامو اولام» و برخی رادیوهای خصوصی، از سوی بنیاد سوروس حمایت مالی شده و هدف اصلی آن‌ها، فرسوده کردن حکومت تاجیکستان است.

جمع بندی

بررسی نحوه وقوع سه مورد انقلاب رنگی، یعنی انقلاب مخملی در گرجستان، انقلاب نارنجی در اوکراین و انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان، ما را به الگو و مسیر مشترک و مشابهی که در تمام آن‌ها دنبال شده است، می‌رساند. از طرفی با ناتوانی مسکو در اعمال

نفوذ به شیوه سابق و از دست رفتن پایگاه سنتی آن، مواجه هستیم و از طرفی، غرب به این نتیجه می‌رسد که کار کردن با این طیف از رهبران - که به حل مسائل در چارچوب همکاری با مسکو می‌نگرند - بی‌فایده است؛ بنابراین، در چهارچوب برنامه‌ای تحت عنوان «برنامه حمایت از ترویج دموکراسی»، پشتیبانی آشکار و همه‌جانبه از اپوزیسیون چفت شده با غرب و ضد روسیه، از این کشورها به عمل می‌آورد. در واقع، می‌توان گفت اهداف آمریکا از به راه انداختن انقلاب‌های رنگی تحت عنوان ترویج دموکراسی، پیش‌برد استراتژی مورد نظر خود و گسترش سرمایه‌داری جهانی در این مناطق بود. با بررسی دقیق انقلاب‌های رنگی متوجه می‌شویم، اتفاقاتی که روی داده به تحولات عمیق اجتماعی مربوط می‌شود که قاعدتاً از یک انقلاب انتظار می‌رود. البته به همان دموکراتیزه کردن نیز منجر نشده و مسئله، صرفاً به تغییر و جابجایی ایالات سیاسی حاکم بر جامعه در امتداد تغییر بالانس قوا در

سطح جدال‌های غرب و روسیه، محدود مانده است.

منابع

- متقی، ابراهیم و محبوبه شهرابی فراهانی (۱۳۹۱)، «جنگ نرم و انقلاب‌های رنگی آمریکایی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۶)، «انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آن‌ها از انقلاب‌های واقعی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، «افسانه انقلاب‌های رنگی»، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- مجیدی، ابراهیم و امیرمحمد سوری (۱۳۸۷)، «واکاوی انقلاب‌های رنگی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.